

Investigating The Functions of Endowment in The Quran and Hadiths and its Role on Welfare and Social Health

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

authors

Roya Bigonah¹
Marzieh Pilevar^{2*}
Mohammad Rezaei³

How to cite this article

Roya Bigonah, Marzieh Pilevar, Mohammad Rezaei, Investigating The Functions of Endowment in The Quran and Hadiths and its Role on Welfare and Social Health, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*, 2023:7(3): 206-215.

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran
2. Assistant Professor of Theology Department, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Theology, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran.

ABSTRACT

The tradition of good endowment is one of the clear examples of benevolence and altruism, which man has established since long ago by taking advantage of the teachings of the prophets and deposited it in the scene of social life. The spirit of health and social cooperation and excelling in charity is objectified in the institution of Waqf, and it gives an eternal stamp to the act of the Waqf. In Waqf, the two dimensions of self-love and altruism come to the fore. One of the arts of Islam, in order to penetrate its words more in people, is to use human self-love (Hab al-Nafs), which is addressed to human beings in various verses, and in Waqf, it uses the dimension of human self-love and considers membership in this institution as a way. In which the name of a person and the ownership of his property and assets are guaranteed forever and the income is used in the cases he considers. Islam has examined all the needs of the society and its surroundings in a basic and fundamental way and has provided their solution, which guarantees the spread of justice and equality. Among the good traditions that the religion of Islam has presented in order to compensate for the shortcomings, deprivations, remove the aura of despair, eliminate discrimination, remove the gross class gaps and most importantly, establish a balanced military based on justice and fairness in the society. Waqf" On the other hand, the desire for immortality lies in human nature as a God-given form, and man has always tried to live eternally and become a good man. One of the things that can partially answer this inner human desire. A lasting memory and eternal charity is like waqf, and definitely waqf has its roots in the distant past and in ancient civilizations. Endowment is the institutionalization of altruism and one of the great relics of divine prophets, which is also very important in Islamic law. With the formation of endowment departments and organizations, this institution has come under the control of law and government with various goals, including expediency about endowments. The current research method is descriptive-analytical and relies on library sources.

Keywords: Endowment, Social Health, Quran

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: pilehvar.ma@gmail.com

Article History

Received: 2022/11/24

Accepted: 2023/05/28

بررسی کارکردهای وقف در قرآن و روایات و نقش

آن بر رفاه و سلامت اجتماعی

رویا بیگناه

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

مرضیه پبیله و ر*

استادیار گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول).

محمد رضائی

استادیار گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

چکیده

سنت حسنه وقف یکی از مصادیق بارز احسان و غیر خواهی است که انسان با بهره گیری از تعالیم انبیا آن را از دیرباز بنیان نهاده و در صحنه حیات اجتماعی به ودیعت گذارده است. روحیه سلامت و تعاون اجتماعی و سبقت در خیرات در نهاد وقف عینیت می یابد و به عمل واقف، مهر ابدیت می زند. در وقف دو بعد خود دوستی و نوع دوستی انسان به منصف ظهور می رسد. یکی از هنرهای اسلام به منظور نفوذ بیشتر کلامش در انسان استفاده از خود دوستی انسان (حب النفس) است که در آیات مختلف خطاب به انسان عنوان شده و در وقف نیز از بعد خود دوستی انسان استفاده کرده و عضویت در این نهاد را راهی می داند که در آن نام انسان و مالکیت اموال و دارایی های او تا ابد تضمین می شود و در مواردی که مد نظر دارد عایدات آن به مصرف می رسد. اسلام به گونه ای اساسی و ریشه ای تمام نیازهای جامعه و پیرامون خود را بررسی کرده و راه حل آن ها را هم ارائه نموده است که ضامن گسترش عدالت و مساوات است. از سنت های حسنه ای که دین مبین اسلام در جهت جبران کاستی ها، محرومیت ها، زدودن هاله های نومیدی، از بین بردن تبعیض ها، رفع فواصل فاحش طبقاتی و مهمتر از همه استقرار نظامی متعادل بر اساس عدل و قسط در جامعه ارائه داشته «وقف» است. از طرفی میل به جاودانگی در سرشت بشر به صورت خدادادی نهفته است و آدمی همواره برای جاودانه زیستن و نیکوکار شدن کوشیده است. یکی از اموری که می تواند تا حدودی پاسخ گوی این خواسته درونی انسان باشد. یادگاری ماندگار و صدقه ای جاوید همچون وقف است، و قطعاً وقف در گذشته های بسیار دور و در تمدن های کهن ریشه دارد. وقف، نهادینه سازی نوع دوستی و یکی از یادگاران بزرگ انبیا، الهی است که در شریعت اسلامی نیز از اهمیت به سزایی برخوردار شده است. با تشکیل ادارات و سازمان های اوقاف، این نهاد با اهدافی گوناگون از جمله مصلحت اندیشی درباره موقوفات، تحت کنترل قانون و حکومت در آمده است. روش تحقیق حاضر روش توصیفی-تحلیلی و متکی بر منابع کتابخانه ای بوده است.

واژگان کلیدی: وقف، سلامت اجتماعی، قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

*نویسنده مسئول: pilehvar.ma@gmail.com

مقدمه

نظام هستی بر اساس شریعت تکوینی و تشریحی بر بن مایه هایی استوار است که امورات هستی را بر مبنای قواعد الهی و اصول بشری، در احاطه خود قرار داده است. این اصول که برخی از آن هم ذات پنداری عجیبی با سرشت، صبغت، حنیفیت و فطرت انسانی دارد و برخی از آن، با قواعد موضوعه انسانی، رنگ عملی گرفته است، نظام خلقت را در آفاقی از نمودهای آئینی و اجتماعی قرار داده است. بر این مبنای، وقف یکی از مهم ترین و زیباترین مصادیق دست گیری، وفاق، همکاری اجتماعی، یاری رساندن به دیگری و خیرخواهی است که در کنه و ذات بشری از عمق و محتوای برجسته ای برخوردار است. وقف سنت حسنه ای است که از دیر باز به اشکال گوناگون در تاریخ بشر وجود داشته و اسلام نیز آن را با تاکیدات فراوان در مسیر گشایش "بر"، "تعاون" و "صدقه جاریه"، برای جامعه مفید دانسته است؛ اگرچه در قرآن کریم، آیه ای که صراحت بر موضوع وقف داشته باشد وجود ندارد، اما با استفاده از آیات مربوط به تعاون و همکاری، رسیدگی به ایتم و مساکین، انفاق و پاداش به اعمال خیر و نیز مدنظر قرار دادن سنت رسول خدا (ص) و شیوه ی رفتار آن حضرت می توان بر تاکید اسلام بر امر وقف و اثرات اجتماعی آن پی برد.

وقف در اصطلاح فقها به معنای حبس کردن مال و جاری کردن منفعت یا ثمره آن، بدون دریافت عوض است و منظور از حبس کردن این است که پس از وقف، از نقل و انتقال مال یا از بین رفتن آن جلوگیری و منافع آن در مقصد مورد نظر هزینه می شود. از همین رو گاهی وقف را صدقه جاریه می نامند. چرا که منافع آن پیوسته باقی می ماند. وقف را دارای چهار رکن دانسته اند: صیغه؛ یعنی لفظی که دلالت بر وقف داشته باشد. واقف؛ یعنی فردی که مال خود را وقف می کند و در برابر آن سود یا عوضی برای خود نمی خواهد. موقوف علیه؛ یعنی فرد، افراد یا هدفی که وقف برای آن انجام می شود. عین موقوفه؛ یعنی مال یا سرمایه ای که وقف می شود.

وقف بر چهار قسم است: آن که موقوف، علیه، مالک منفعت مال موقوفه شود. در این صورت، موقوف، علیه می تواند منفعتی را که مالک شده است به وسیله اجاره و غیر آن به دیگری منتقل کند. مانند وقف های خاص یا وقف های عامی که به آن شبیه باشد نظیر مغازه یا باغی که برای زائران مثلاً وقف شده است. چون آنان مالک منافع موقوفه می شوند؛ از این رو می توانند آن را اجاره دهند. آن که موقوف، علیه، مالک منفعت مال موقوفه نمی شود، اما به واسطه در اختیار قرار گرفتن موقوفه توسط واقف و انشاء صیغه وقف، مالک بهره برداری از آن می شود. مانند وقف های عام نظیر مدارس، کاروان سراها و غیره که برای سکونت مسافران در نظر گرفته شده است. وقفی که به حکم شارع نه به واسطه در اختیار گرفتن آن توسط واقف، بهره برداری از آن مجاز است؛ مانند مسجد، زیرا غرض از این وقف، به جز مسجد بودن چیز دیگری نیست و از احکام مسجد هم، جواز اقامه نماز بلکه انجام هر عبادتی است.

از همین نکته، یعنی مؤثریت ژرف وقف در توسعه اقتصادی، فکری، فرهنگی و معنوی است که اسلام دین مقدس توحیدی، برگسترش فرهنگ وقف بیش از هر چیز دیگر تاکید کرده است (۱). بدون شک رها نمودن موضوع وقف و یا بی‌توجهی به آن می‌تواند با محروم نمودن نظام اسلامی حاکم در جامعه از فواید یک نظام کارآمد و مفید و دشواری‌های فراوی خود وسیله‌ی مطمئنی بر مقابله با آن‌ها به همراه خود نداشته و از این رهگذر آسیب‌ها و کاستی‌های زیادی از جمله کاهش توان اقتصادی محرومان جامعه، افت سطح فرهنگی، کاهش تعلق و تعهد نسبت به وقف در جامعه به عنوان یک عامل اتلاف‌کننده توانایی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایجاد کند. در حال حاضر لازم است عوامل اجتماعی در راه تحقق وقف در جامعه شناسایی و ارائه‌ی راه حل گردد تا بستری مناسب برای ماندگاری ایهت وقف فراهم شود که در این صورت، بسیاری از مشکلات موجود از جمله محرومیت محرومان در جامعه، ارزش‌های معنوی، اخلاقی و فکری در جامعه، استحکام پیوندهای اجتماعی اعم از خانواده، کاهش فاصله طبقاتی، رشد و بالندگی ثروت‌ها و توانایی‌های جامعه برطرف و از هزینه‌های اضافی که بار مالی سنگینی بر دوش دولت می‌گذارد، کاسته شده و زمینه را برای شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت را مهیا کرد و راه برای تحقق رفاه و عدالت اجتماعی فراهم نمود.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

وقف در لغت به دو معنی آمده است: نگاه داشتن و مانع حرکت شدن و در معنای ایستادن (۲) و در مفهوم، برخی آن را "تحبیس الاصل و اطلاق الثمره" و گروهی دیگر از فقها نیز این تعبیر را ثمره وقف دانسته‌اند و نه عین وقف و می‌گویند "الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه" (۳). تعریفی که قانونگذار از "وقف" به عمل آورده است حدوداً همان است که فقهای امامیه گفته‌اند؛ چنان که امام خمینی در تحریرالوسیله می‌فرماید: "و هُوَ الْوَقْفُ تَحْبِيسُ الْعَيْنِ وَ تَسْبِيلُ الْمَنْفَعَةِ" و شهید اول در متن لمعه گفته است "و هو الوقف تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه". و شهید ثانی در شرح لمعه در تعریف وقف به حدیث نبوی اشاره کرده است: "الوقف حبس الاصل و سبل الثمره".

فقه، دانش به دست آوردن احکام شرعی اسلامی فرعی، با روش‌های معینی از منابع فقه است که منابع آن قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌باشد. فقه، به معنای فهمیدن و درک کردن می‌باشد که به استنباط احکام شرع کمک می‌کند. منظور از فقه، قوانین الزامی و غیر الزامی است که از طرف خداوند متعال برای بشر وضع گردیده است

بیع، اصطلاحی فقهی و حقوقی است که ناظر بر گونه‌ای از معامله است که در آن کالایی با عوضی معلوم، اعم از کالا یا وجه نقد مبادله می‌شود. بیع از عقود لازم است. در منابع فقهی، بیع فرد اجلای معاملات مالی محسوب می‌شود و با توجه به پیشینه و گستره دیرینه آن، بسط یافته‌ترین مبحث در مباحث معاملات است. به همین سبب، در بسیاری از موارد مربوط به معاملات دیگر، احکام بیع الگوی بسط احکام قرار گرفته است. بیع، مبادله مال در برابر مال است. معنای یاد شده، معنای لغوی بیع است و در باب تجارت یا بیع

بدون این که واقف، آن را برای نماز وقف کرده باشد. بلکه اگر زمینی برای نماز، وقف شده باشد، احکام مسجد بر آن زمین مترتب نمی‌شود. وقفی که موقوف، علیهم نه مالک منفعت و نه مالک بهره برداری (انتفاع) می‌شوند و نه اجازه استفاده از آن را به واسطه حکم شارع دارند. مانند آویزه‌هایی که بر روضه‌های منوره و مشاهد مشرفه و یا مثلاً بر کعبه وقف شده است. چون این آویزه‌ها فقط برای تزئین، وقف شده است، نه برای اینکه زائران، مسلمانان، خادمان و یا قیم مثلاً از آنها استفاده کنند.

وقف از احکام مترقی و پیشرفته در اسلام است و تاریخ وقف با تاریخ اسلام قرین شده است. وقف پشتوانه مهم اقتصادی برای انجام برنامه‌ها و طرح‌های دینی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و ... بوده و یکی از سالم‌ترین روش‌هایی است که جامعه انسانی را ارزشمند و انسان را ماندگار می‌کند و بی‌شک یکی از ضرورت‌های مسیر توسعه اجتماعی در هر جامعه‌ای مشارکت تمامی مردم آن جامعه در فرایند توسعه است. بدین معنی که داشتن برنامه مناسب و منابع کافی اگرچه از نیازهای رسیدن به توسعه اجتماعی است اما همه این‌ها بدون وجود یک عزم قوی مشارکت فراگیر آحاد جامعه در پیشبرد برنامه‌های توسعه، توفیق یک کشور را در نیل به اهداف طراحی شده با چالش جدی مواجه می‌کند. مشارکت مردم نیز به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله می‌توان به باور مردم به فایده مندی توسعه و نیز رهایی آن‌ها از گرفتاری در دور باطل فقر و نابرابری و تضاد طبقاتی، عدم انسجام اجتماعی و نبود نهادهای مدنی لازم می‌باشد. در این راستا وقف می‌تواند در همراهی مردم با فرایند توسعه نقش مهمی را ایفا نماید. چرا که می‌تواند توده‌های کم برخوردار از درآمدهای اجتماعی را با یک توزیع مجدد داوطلبانه بهره‌مند ساخته و از سوی دیگر، فرصت و قدرت اندیشیدن، درک منافع بلند مدت جامعه، زمینه‌ی تحصیل و در نتیجه همسویی با برنامه‌های توسعه را ایجاد نموده و بار مسئولیت دولت را کاهش دهد. بنابراین توسعه فرهنگ وقف برای رهایی از عقیم شدن وقف، برای برون رفت از رکود اجتماعی، نجات از اسارت در بند جهالت، ذوب نمودن یخ‌های منجمد اندیشه، رشد شعور اجتماعی، گسترش مالکیت‌های عمومی، محو فاصله طبقاتی، جلوگیری از فرار مغزها، تعدیل ثروت و توازن اجتماعی و بالاخره سوق دادن جامعه به سوی مودت و توحید و مساوات با شناخت کارکرد و اثرات اجتماعی آن امری ضروری است. وقف را به اعتبار اهدافی که برای آن مشخص می‌کنند، به سه نوع تقسیم می‌کنند: وقف برای شخص یا اشخاص معین؛ وقف برای عنوان عام مثل فقرا؛ وقف برای یک مقصود و جهت، مثل تبلیغ دین و اقامه عزاداری معصومین. در کتب فقهی وقف را به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌کنند و مثال‌های فوق را در یکی از این دو نوع قرار می‌دهند. چرا که وقف گاهی برای یک شخص یا گروه خاص و گاهی برای یک هدف عمومی یا عامه مردم است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

گسترش فرهنگ وقف، یکی از عمده‌ترین فاکتورهای انهدام تراکم ثروت در جامعه و ایجاد بستر مناسب برای رشد ارزش‌های معنوی و الهی، در شکل توزیع عادلانه ثروت، محسوب می‌شود و با درک

(بنابر اختلاف تعبیر در کلمات فقها) به تفصیل از احکام، اقسام و شرایط آن سخن رفته است. از نظر فقهای امامیه بیع در اصطلاح به ۴ معنا است: انتقال عین از شخصی به دیگری در مقابل عوض معین با تراضی، ایجاب و قبولی که بر انتقال دلالت کند یا عقد مرکب از ایجاب و قبول، نقل عینی بصیغه مخصوصه و انشای تملیک عین به مال (در مقابل مال). این تعریف در نظر مرحوم شیخ انصاری اولی و احسن می‌باشد. در مجموع، واژه های وقف، بیع، فقه، رفاه، عدالت اجتماعی، توزیع مجدد و داوطلبانه منابع، توسعه فرهنگ، افزایش ضریب ارزش های الهی، همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تامین امنیت اجتماعی، مقابله با فساد قدرت، گسترش روحیه تعاون مهم ترین کلید واژگان این رساله می باشند.

وقف در اسلام

سرشت اصیل انسانی ایجاب می کند تا در راه تحقق نیات درونی خود اقدام نماید و با توجه به فطرت و ذات نهادی انسان در تمایل به انجام امور نیکو و خیرخواهی و کمک به دیگران، پاشیدن بذر خوبی و یاری رساندن به دیگری، به درازای تاریخ قدمت دارد. از همین روی تعیین تاریخ روشن و دقیق برای پیدایش موضوعی چون وقف که ارتباط مستقیم با حسنات و اعمال نیک دارد، امری سخت، پیچیده و شاید ناشدنی باشد؛ چرا که بشر به طور فطری و غریزی نمی تواند نابودی خود را باور کرده و مرگ را سرانجام تمامی هستی ها و وجود خودش بداند. جاودانگی روح اندیشه ای است که همواره در فکر بشر بوده و آن را پرورش داده است. حضور انبیای الهی که با هدف هدایت بشریت و با استفاده از عنصری به نام وحی صورت گرفته و نشان از غایت مندی جهان و هستی در نظر خالق کل می باشد، اعتقاد به این موضوع را مستحکم تر نموده است. اگر قرار بود فلسفه ی زندگی انسان منتهی به پوچی شود، اعتقاد به مفاهیمی چون اخلاق، عدالت، نیکی، تعاون، امداد به غیر، دستگیری از هم نوع و موضوعیت پیدا نمی کرد. امروزه کمتر انسان متفکری در جهان پیدا می شود که نسبت به جاودانگی حیات بشر و وجود جزا و پاداش نسبت به اعمال انسان ها درسرای دیگر معتقد نباشد و تمامی ادیان الهی نیز یک صدا بر این اعتقاد تاکید داشته اند. بشر وقتی اعتقاد به غایت مندی زندگی خود پیدا کرد، ارزشمندی زندگی خود را بیشتر از پیش حس نموده و برای لحظه به لحظه ی زندگی خود برنامه و راهبرد تنظیم کرد. ارزش ها و فضائل انسانی را تعریف نمود و هنجارهای زندگی را از ناهنجارها جدا و برای اعمال نیک منتظر دریافت پاداش ماند تا از این طریق به جاودانگی روح، نام و عنوان خود را نیز در جهان جاودان و ماندگار نماید. وی در این راه تلاش فراوان کرد و نماد یکی از این تلاش ها در راستای اعمال خیر پرداختن به سنت حسنه ی وقف و صرف دارایی خود در ارتباط با رفع نیاز نیازمندی های دیگران و یا قراردادن این اموال در اختیار موسسه ای که بتواند آن را صرف اعمال خیر و عمومی نماید، بود. وقف عملی است صالح و باقی و مصداق روشنی است از تعاون، تعاضد و انفاقی است عادی از منت و احسانی است خالی از ادیت و بدور از تحقیر شخصیت دیگران و تصدقی دائمی بدون ربا و واحی است بدون اضطراب از پرداخت تعدیل و ثروتی است با رضا و رغبت و برگ سبزی است که به گور فرستاده می شود.

پدیده ی وقف و صدقات جاریه از جالب ترین تعالیم اجتماعی اسلام است که براساس تعاون و حس نوع دوستی بنا نهاده شده است و هدف اصلی آن تامین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تامین قسمتی از نیازمندی های عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی می باشد. اسلام با این کار یک برنامه عالی و انسانی را بنیان گذاری کرده و عواطف انسانی و بشر دوستی را زنده نموده است. اسلام با ابتکار وقف تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند، وسیله آسایش آنان را فراهم می کنند و نیازمندی های نسل های آینده را نیز از طریق وقف تامین می کنند.

فقه اسلام، در چهارده قرن پیش برای وقف اهمیت خاصی قائل گردیده است، به طوری که یک بخش از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات به وقف و صدقات جاریه و کارهایی که برای عموم مردم مفید است، اختصاص یافته است. اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالهای پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عمومی را حتی در بیابان ها و جاهای دور از آبادی پایه ریزی نموده است (۴).

تاریخچه تغییر کاربری وقف

تعیین تاریخ روشن و دقیق برای پیدایش موضوعی چون وقف که ارتباط مستقیم با حسنات و اعمال نیک دارد، امری سخت، پیچیده و شاید ناشدنی باشد؛ چرا که بشر به طور فطری و غریزی نمی تواند نابودی خود را باور کرده و مرگ را سرانجام تمامی هستی ها و وجود خودش بداند. جاودانگی روح، اندیشه ای است که همواره در فکر بشر بوده و آن را پرورش داده است. حضور انبیای الهی که با هدف هدایت بشر و با استفاده از عنصری به نام وحی صورت گرفته و نشان از غایت مندی جهان و هستی در نظر خالق کل می باشد، اعتقاد به این موضوع را مستحکم تر نموده است. اگر قرار بود فلسفه ی زندگی انسان منتهی به پوچی شود، اعتقاد به مفاهیمی چون اخلاق، عدالت، نیکی، تعاون و امداد به غیر و دستگیری از هم نوع و موضوعیت پیدا نمی کرد. امروزه کمتر انسان متفکری در جهان پیدا می شود که نسبت به جاودانگی حیات بشر و وجود جزا و پاداش نسبت به اعمال انسان ها درسرای دیگر معتقد نباشد و تمامی ادیان الهی نیز یک صدا بر این اعتقاد تاکید داشته اند. بشر وقتی اعتقاد به غایت مندی زندگی خود پیدا کرد، ارزشمندی زندگی خود را بیشتر از پیش حس نموده و برای لحظه به لحظه ی زندگی خود برنامه و راهبرد تنظیم کرد؛ ارزش ها و فضائل انسانی را تعریف نمود و هنجارهای زندگی را از ناهنجاری ها جدا و برای اعمال نیک منتظر دریافت پاداش ماند تا از این طریق به جاودانگی روح، نام و عنوان خود را نیز در جهان جاودان و ماندگار نماید. وی در این راه تلاش فراوان کرد و نماد یکی از این تلاش ها در راستای اعمال خیر می باشد، پرداختن به سنت حسنه ی وقف و صرف دارایی خود در ارتباط با رفع نیاز نیازمندی های دیگران و یا

به هر حال تبدیل به احسن در مساله وقف، عبارت است از اینکه از وضعیت موجود به وضعیت دیگری تبدیل شود و روی آوردن به گونه‌ای که به دلایلی وضعیت جدید از سابق نیکوتر باشد. یعنی اگر عین موقوفه‌ای خراب و بایر شود به طوری که دیگر از آن انتفاعی موافق با غرض اولی واقف حاصل نشود با تشریقاتی، سازمان اوقاف با فروش آن موافقت می‌کند، وجهی که از فروش این گونه موقوفات عاید می‌شود، باید به مصرف خرید رقبه دیگر برسد و بر مصارفی که در موقوفه فروخته شده، واقف معین کرده بوده است وقف گردد، این عمل را تبدیل کردن به احسن می‌گویند.

در هر وقتی، واقف خود نیتی خیرخواهانه دارد که با توجه به زمان و مکان، شیوه رسیدن به آن نیت خویش را نیز مشخص می‌کند، اما همواره این امکان وجود دارد که شیوه موجود در وقف و یا حتی مصرف تعیین شده برای آن، دیگر امری نیک، عرفی و عاقلانه به شمار نرود. به عنوان نمونه، اگر واقعی، کاروان سرابی را وقف کند تا کرایه ای که جهت توقف کاروان ها و تیمار چهارپایان در آن دریافت می‌شود، هزینه خرید شمع برای روشنایی مسجدی شود، آیا می‌توان امروزه به چنین وقتی هم از لحاظ نوع درآمد و هم از لحاظ شیوه مصرف پای بند بود؟ از طرفی با توجه به سلاقی مختلفی که در نوع تغییر کاربری ها وجود دارد، نمی‌توان به صورت هم زمان، رضایت تمام سلیقه ها را به دست آورد و عقل جمعی اقتضا می‌کند که نهادهایی مستقل با هم کاری متولیان وقف، عهده دار مدیریت تغییرات شوند.

آموزه‌های اسلامی نیز گرچه تغییر در وقف را در حد امکان مجاز نمی‌دانند، اما بی‌اثر شدن موضوع وقف و کاربردهای آن نیز نمی‌تواند مورد تأیید اسلام باشد. توجه به این نکته نیز لازم است که در این گونه موارد بدون در نظر گرفتن وقف نامه و خصوصیات و ویژگی‌هایی که در آن وجود دارد نمی‌توان نظر کلی را در این رابطه ارائه نمود. مال موقوفه مانند اموال دیگر ممکن است با گذشت زمان از ارزش‌های مادی آن کم یا به دلیل تحولاتی که در ساختار اجتماعی جوامع رخ می‌دهد بی‌ارزش شود. به‌عنوان نمونه در گذشته‌هایی نه‌چندان دور، آب‌انبار در بین مردم بسیار کاربرد داشته و تقریباً می‌توان اذعان کرد بخش مهمی از زندگی آن‌ها به آب‌انبارها وابسته بوده است. با پیشرفت جامعه و تغییرات ساختار اجتماعی نیازهای مردم نیز دچار تحول می‌شود. ممکن است خیلی موقوفات برای رفع نیاز مردم در گذشته کاربرد داشته ولی آلان کارایی لازم را ندارد.

در قانون مدنی نیز تبدیل به احسن کردن موقوفه مطرح است و درحالی‌که اصل فروش مال موقوفه جایز نمی‌باشد؛ اما در شرایطی برای حفظ منافع موقوفه و با اجازه کتبی از سازمان اوقاف امکان دارد. در ماده ۸۸ قانون مدنی تصریح شده است: «بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود. در ماده ۸۹ قانون مدنی نیز آمده است: "هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می‌شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب

قراردادن این اموال در اختیار موسسه ای که بتواند آن را صرف اعمال خیر و عمومی نماید، بود. بنابراین هرچند نمی‌توان تاریخ پیدایش سنت حسنه ی وقف را به طور دقیق معلوم نمود ولی می‌توان تاریخ پیدایش آن را همزاد با "فکر جاودانگی بشر" دانست (۵). در قرآن کریم، اگرچه کلمه وقف، قید نشده است؛ اما عناوینی چون صدقه، بر، انفاق و احسان در قرآن آمده است که هر کدام از این مفاهیم به تعبیری بر وقف اشارت دارند؛ زیرا وقف هم صدقه جاریه است و هم بر و نیکی در آن نهفته است و به عبارتی بین وقف و این عناوین، رابطه عام و خاص مطلق وجود دارد.

از سوی دیگر، مسئله بیع وقف، توسط فقهای مانند ابن جنید، علم الهدی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول، محقق ثانی، شهید ثانی، مجلسی اول، حر عاملی، مجلسی دوم، بحرانی، حسینی عاملی، کاظمی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و برخی معاصران به صورت گذرا بحث شده است. محمد علی کاشانی آرائی بخشی از کتاب فرائس المسائل خود را تحت عنوان "رسالة فی جواز بیع الوقف" به این مساله پرداخته است. بعضی حقوقدانان از جمله کاتوزیان (۶) و امامی در خصوص بیع وقف و جایگاه حقوقی آن در کتب خویش مباحثی را به آن اختصاص داده اند. محمد حسن حائری در کتاب "وقف در فقه اسلامی" بخشی از کتاب را به بیع و استبدال وقف اختصاص داده است. مزایای آثار فوق این است که مساله وقف را از جنبه های مختلف فقهی و حقوقی مورد بحث قرار داده اند با این حال عمدتاً در خصوص بیع وقف بحث شده است و به مسائل مستحدثه و جدیدی که به مرور زمان در مورد املاک وقفی پیش می‌آید، چندان پرداخته نشده است.

مسئله بیع وقف، توسط فقهای مانند ابن جنید، علم الهدی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول، محقق ثانی، شهید ثانی، مجلسی اول، حر عاملی، مجلسی دوم، بحرانی، حسینی عاملی، کاظمی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و برخی معاصران به صورت گذرا بحث شده است. محمد علی کاشانی آرائی بخشی از کتاب فرائس المسائل خود را تحت عنوان رساله فی جواز بیع الوقف (۱۴۲۶ ق) به موضوع فروش وقف اختصاص داده و با آوردن روایات و نظرات فقها به آن پرداخته است. بعضی حقوقدانان از جمله کاتوزیان (۶) و امامی در خصوص بیع وقف و جایگاه حقوقی آن در کتب خویش مباحثی را به آن اختصاص داده اند. محمد حسن حائری در کتاب وقف در فقه اسلامی، بخشی از کتاب را به بیع و استبدال وقف اختصاص داده است. فهیمه ملک زاده در کتاب بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق به موضوع بیع وقف پرداخته است. برخی محققان در مقالاتی، مختصراً به این مهم نگریسته و مطالبی ذکر نموده اند، از جمله مقاله "کنکاشی فقهی حقوقی در استبدال موقوفات" نگارش مسجد سرابی می‌باشد. هم چنین مقاله ای با عنوان "جواز بیع و تبدیل وقف در حقوق ایران" از قماش و آخوند زاده، منتشر گردیده است. در این پژوهش سعی بر آن است که، علاوه بر بیع، دیگر صور تبدیل وضعیت موقوفات و ضرورت تبدیل کردن به احسن، با ذکر ادله موافقان و مخالفان جواز آن، و نهایتاً تکلیف بدل به لحاظ فقهی - حقوقی بررسی شود.

انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می‌شود."

فقهای اسلامی در مباحث خود به مسئله تبدیل به احسن کردن وقف پرداختند، از جمله شیخ طوسی که در کتاب النهایه خود چنین آورده است: اگر مسلمانی چیزی را به مصلحتی وقف نمود و رسم آن باطل گشت، "جعل فی وجه البر" یعنی تبدیل به امور دیگر به وجه نیکو می‌گردد. برخی دیگر از فقها عباراتی از قبیل: "التبديل أصلح وأنفع" و "تبدیل الی ما هو قابل للإنتفاع" ذکر نموده‌اند.

وقف در لغت

وقف مصدر ثلاثی مجرد از باب ضَرَبَ، یَضْرِبُ در لغت به معنی حبس است. وَقَفَسَ الشَّيْءُ: حَبَسَهُ و به هَمِينَ معناست در این جملات: وَقَفَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَسَاكِينِ یا وَقَفَ الْأَرْضَ لِلْمَسَاكِينِ. وقفها ای حبس ها، چون واقف ملک را حبس می کند برای مساکین. و هم چنین در وقف حیوان و غیر آن.

راغب اصفهانی، لغت شناس معروف، کلمه "حبس" را که جمع آن احباس است، چنین تعریف کرده است: "آبگاه که مصدر ثلاثی آن تحبیس است، چیزی را وقف ابدی قرار دادن، گفته می شود: هذا حبیس فی سبیل الله، این وقف در راه خدا است."

وقف در لغت به معنای ایستادن، منتهی الاقرب (به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن است) و نیز گفته اند: وقف در لغت به معنی ایستادن و پایداری و اصطلاحاً حبس کردن عین ملک یا مالی است که منافع آن در امور عام المنفعه مصرف شود که قاموس قرآن از آن به "حبس العین و تسبیل المنفعه" تعبیر کرده است. در برخی متون نیز "تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه" آورده شده است. به عبارت دیگر وقف (جمع آن اوقاف) کلمه ای عربی است که در لغت به معنای محدودیت و ممنوعیت به کار می رود در اصطلاح فقهی نگه داشتن و حبس کردن عین ملک است بر ملک واقف آن، نه ملک خدا، و مصرف کردن منفعه آن در راه خدا و بعضی از فقها گویند: "حبس عین است بر ملک خدای تعالی بنابراین ملکیت آن از مالک آن به خداوند منتقل می شود". علامه حلی در کتاب تبصره المتعلمین می گوید: "وقف آن است که اصل مال را نگهدارند و تا هست منافع آن را در راه خیر صرف کنند (۷)."

عده ای نیز این تعریف را منبعث از حدیثی می دانند که از نبی اکرم (ص) در جواهر الکلام نقل شده که فرمود: "حبس الاصل و سبیل المنفعه" در واقع وقف را عقدی می داند که ثمره آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعه است (۸). شیخ محمد حسن نجفی وقف را چنین تعریف کرده است: "وقف یعنی رقبه شیئی را نگهداشتن و منفعه آن را آزاد کردن است (۸)". تحبیس یعنی حبس کردن چیزی از طرف مالک آن به وجهی از وجوه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد، به ارث منتقل نگردد، قابل هبه نباشد، فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود. "تسبیل المنفعه" یعنی صرف کردن منفعه مال درآمد در جهتی که واقف تعیین کرده است. برخی کلمه تسبیل را به جای کلمه اطلاق قرار داده اند. از جمله شیخ طوسی می فرماید: "تسبیل یعنی در راه خدا قرار دادن و دلیل وی سخن پیغمبر (ص) است که فرمود: اصل آن را حبس کن و منفعتش را در راه خدا آزاد کن (۹)". مذاهب دیگر

اسلامی برای وقف تعاریف گوناگونی را ارائه نموده اند، فقهای هر مذهبی وقف را آن گونه تعریف کرده اند که بیانگر گرایش آنان در مورد مالکیت وقف باشد. آن هایی که وقف را لازم می دانند با کسانی که آن را جایز می شمارند، تعاریف متفاوتی را ارائه کرده اند. به عبارت دیگر وقف عبارت است از حبس کردن مال، تصرف نکردن در آن و بخشیدن منفعت های حق استفاده از آن در راه خیر. به عبارتی وقف به معنی نگاه داشتن دائمی اصل مال و بهره برداری از منافع آن برای خیرات است. این عمل نیک، با ۱۴ قرن سابقه در اسلام، ابتدا با توجه به حدیثی از پیامبر (ص) صدقه جاریه نام داشته است، منطبق می باشد (۱۰).

وقف در قرآن کریم

پدیده ی وقف و صدقات جاریه از جالب ترین تعالیم اجتماعی اسلام است که بر اساس تعاون و حس نوع دوستی بنا نهاده شده است و هدف اصلی آن تامین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تامین قسمتی از نیازمندی های عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی می باشد. اسلام با این کار یک برنامه عالی و انسانی را بنیان گذاری کرده و عواطف انسانی و بشر دوستی را زنده نموده است. اسلام با ابتکار وقف تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند، وسیله آسایش آنان را فراهم می کنند و نیازمندی های نسل های آینده را نیز از طریق وقف تامین می کنند.

فقه اسلام، در چهارده قرن پیش برای وقف اهمیت خاصی قائل گردیده است، به طوری که یک بخش از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات به وقف و صدقات جاریه و کارهایی که برای عموم مردم مفید است، اختصاص یافته است. اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالهای پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عمومی را حتی در بیابان ها و جاهای دور از آبادی پایه ریزی نموده است.

در قرآن مجید آیه ای که بر وقف و احکام فقهی آن صراحت داشته باشد، وجود ندارد؛ ولی می توان در باب اولویت به آیه های احسان و انفاق، قرض الحسنه، تعاون و صدقه اشاره داشت که ارتباط مستقیم با موضوع وقف دارند. از سوی دیگر، در قرآن کریم، در آیات بسیاری با کزن مال، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت طغیان، کسب حرام، حب مال راندن مهر آمیز یتیم، پرخاش از مسائل، خودبینی و... مبارزه شده که به شکلی می تواند به مقام و جایگاه وقف در قرآن اشاره داشته باشد. از آن جا که واقف، اغلب با موقوف علیهم رو به رو نیست، وقف وی صدقه ای شمرده می شود که از منت و آزار مبطل صدقه، خالی است، بدین سبب باطل نمی شود، چون در قرآن مجید منت و آزار، باعث بطلان صدقه دانسته شده، چنان که خداوند فرموده است: "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ

توقف کرده اند پس می گویند کاش ما را باز می گرداندند تا دیگر آیات پروردگار مان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم" (انعام/۲۷).

در واقع به عاقبت اصرار آن ها بر کفر اشاره می کند: در برابر آتش دوزخ چنان هراسناک می شوند که باز طبق عادت دروغ گویان فریاد می کشند. ای کاش برای نجات از این سرنوشت شوم می توانستیم بار دیگر به دنیا برگردیم تا آیات پروردگار مان را تکذیب نکنیم و در صف مؤمنان قرار گیریم. معنای آیه این است که: کفار آرزو می کنند بار دیگر به دنیا برگشته و به سلک مؤمنین درآیند، باشد که از عذاب آتش قیامت رهایی یابند. این آرزوی شان نظیر همان انکار شرک به خدا و سوگند دروغ خوردنشان از باب ظهور ملکات نفسانیشان می باشد؛ زیرا کفار همان طور که دروغ، ملکه نفسانیشان بود، آرزوی خیرات و منافی هم که از آنان فوت شده، مخصوصاً وقتی که فوت آن مستند به اختیار خودشان و قصور تدبیر در عملشان باشد، خود ملکه دیگری است در نفسشان، هم چنان اظهار تأسف و تحسری هم که درباره ی کوتاهی در امر قیامت می کنند، ملکه ی دیگری است در نفس آنان (۱۲).

۲) "وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ. و اگر ببینی موقعی که آن ها را در برابر پروردگارشان متوقف کرده اند، می فرماید: آیا این حق نیست؟ گویند: چرا، سوگند به پروردگار مان که حق است، می فرماید: پس به خاطر کفری که می ورزیدید عذاب را بچشید (سوره انعام، آیه ۳۰)". این جواب انکار آن هاست: پروردگارشان سؤال می کند آیا معاد و لقاء الله حق نیست؟ گویند آری، قسم به پروردگار مان که حق است و آن چه انبیاء گوشرد می کردند، درست بوده است؛ اما این اعتراف سودی به حال آن ها ندارد و جمله ی "و لو تری اذ وقفوا" به منزله ی جوابی است از انکار مشرکین در آیه ی قبل، البته به این بیان که لازمه ی گفتارشان را، به صورت تمنا خاطر نشان پیغمبر گرامی خود سازد و آن لازمه و تالی فاسد این است که: به زودی آن چه را که با گفتن "و ما نحن بمبعوثین" انکار می کردند، تصدیق و اعتراف خواهند نمود و این در حالی است که در برابر پروردگار خود می ایستند و آن چه را که انبیا (علیهم السلام) در دنیا گوش زدشان می کردند و می گفتند که بعد از مرگ دو باره زنده خواهید شد و اینان انکارش می کردند، به عیان مشاهده می کنند.

از این جا معلوم می شود که جمله ی "اذ وقفوا" تفسیر معاد و حشر است و مؤید آن این است که در آیه ی بعد هم که می فرماید: "قد خسر الذین کذبوا بقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعه..." از حشر و بعث و قیامتی که در جملات قبلی بود، به لقاء الله تعبیر کرده و بلافاصله ساعت را ذکر فرموده، تا برساند که منظور از آن همان ساعت "لقاله" است (۱۲).

۳) "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوقُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ. و کسانی که کافر شدند، گفتند: نه به این قرآن و نه به آن که پیش از آن است، هرگز ایمان نخواهیم آورد. ای کاش ظالمان را هنگامی که در نزد پروردگارشان باز داشت شده اند، می دیدی که چگونه برخی

صَلَدًا لَا يَدْرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ای مومنان! صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار باطل نکنید، همانند کسی که مالش را برای نمایش دادن به مردم انفاق می کند و به خدا و روز واپسین اعتقاد ندارد. آری، داستان او مثل سنگی است که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن ببارد و آن را هم چون سترون و آگذارد. آنان از کار و کردار خویش حاصلی نبرند و خداوند، خدا نشناسان را هدایت نمی کند (بقره/۲۶۴).

از جمله این آیات، آیاتی است که در ابتدا انسان را به عمل صالح ترغیب و توصیه می نماید. به عنوان مثال "اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند خداوند مزدشان را به تمامی به آن ها می دهد" (آل عمران/۵۷). در این آیه ایمان و عمل صالح مقتضای فطری و اولیه انسان ها بیان شده است و می تواند شامل هر عمل شایسته ای باشد از جمله وقف. "مال و فرزندان آرایش زندگی جهان اند اما اعمال صالح که تا قیامت باقی است نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است" (کهف/۴۶). در این آیه اعمال صالحی که تا قیامت می تواند، باقی باشد. علاوه بر نماز و عبادت و صدقات جاریه، موضوع وقف نیز می تواند باشد. بدین ترتیب باید گفت وقف مصداق بارز باقیات و صالحات است.

در مرتبه بعدی آیاتی که می توان مفهوم وقف را از آن استنباط نمود، آیات مربوط به همبستگی و محبت عاری از منت است. به عنوان نمونه صدقات منحصرأ مختص به فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات است و کسانی که باید تالیف قلوب آن ها کرد و آزادی بندگان و فرض داران و در راه خدا به در راه ماندگان "توبه/۶۰). در مرتبه سوم آیاتی قرار دارند که مردم را به روح تعاون، احسان و برادری دعوت نموده اند مثل "بر نیکی و تقوی همکاری کنید و بر گناه و دشمنی همکاری نکنید" (مائده/۲). "یقیناً خداون به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان دستور می دهد" (نحل/۹۰). "هرگز به مقام بر و نیکی نخواهید رسید مگر آنکه که دوست دارید، انفاق کنید" (آل عمران/۹۲). "نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خداوند و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و... بدهد" (بقره/۱۷۷).

آیات فراوان دیگری که می تواند مصداق روشنی برای بر و نیکی و آن نیز پایه ی روشنی برای وقف باشد. برای آیات فوق باید به دو نکته در ارتباط با وقف اشاره نمود: در آیات فوق موارد استعمال وقف به خوبی تبیین شده است تا واقف آگاه گردد که مال خود را باید در چه راه های به معرف برساند. یکی از مهم ترین شرایط مال وقفی برای آن که در درگاه الهی مقبول افتد این است که باید از اموال دوست داشتنی واقف انتخاب شود و همین نکته می تواند بیانگر ایمان و عقیده ی واقعی واقف به خدا و روز جزا باشد (۱۱).

در قرآن کریم، چهار آیه است که ریشه ی وقف در آن، با معانی مختلف به کار برده شده است که این آیات را با تفاسیر مختلف مورد بحث قرار می دهیم، از آن جمله:

۱) "وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و اگر آنان را ببینی که بر آتش دوزخ

از آنان با برخی دیگر جدل می کنند، آن ها که زیر دست بودند به کسانی که برتری داشتند، می گویند: اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم (سبأ/۳۱)."

مشرکین می گفتند نه به این قرآن ایمان داریم و نه به کتب آسمانی قبل از آن و این به آن جهت بود که اصولاً مذهب شرک معتقد به نبوت نبود. کلمه ی "لن" برای نفی ابدی است و لجاجت آن ها را می رساند؛ یعنی تا ابد ایمان نمی آوریم. نتیجه ی این شرک به زودی به آن ها می رسد و چیزی نمی گذرد که در پیشگاه خدا پشیمان می شوند اما برای شان سودی ندارد. این ظالمان که با شرک خویش به خود و دیگران ظلم کرده اند، در روز قیامت برای حساب و جزا در پیشگاه پروردگارشان می ایستند، در حالی که با دیگران مجادله می کنند. نخست پیروان به پیشوایان ضلالت می گویند اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم زیرا شما ما را مجبور کردید که کافر و مشرک شویم.

۴) "وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُؤُونَ. و آنان را باز دارید که ایشان بازخواست کردنی هستند (صافات/۲۴)".

در سر راه جهنم، ایشان را نگه می دارند تا بازخواست شوند که چرا از حق و عمل صالح روی گردان شدند؟

در مجمع البیان می گوید: "وقتی کسی می گوید "وقت انا" معنایش این است که: من ایستادم، وقتی هم بگوید: "وقف غیری" معنایش این است که: من فلانی را به ایستادن و توقف وادار کردم. در هر صورت، کلمه ی وقف هم لازم و بدون مفعول استفاده می شود و هم متعدی، ولی بعضی از بنی تمیم وقتی می خواهند متعدی استعمالش کنند، به باب افعالش برده و می گویند "اوقفت الدابة" من حیوان را نگه داشته ام و در صورت تعدی از باب افعال استفاده می کنند و ثلاثی مجرد را در مورد تعدی به کار نمی برند و بنا به گفته ی وی معنای جمله ی "وقفوهم" این می شود که ایشان را نگه دارید و نگذارید بروند که باید بازخواست بشوند و از سیاق استفاده می شود که این امر به بازداشت و بازخواست، در سر راه جهنم صورت می گیرد (۱۲).

وقف در روایات

در روایات معصومان (ع) به صور گوناگون تشویق به وقف شده است، از جمله پیامبر (ص) فرموده است: "وقتی آدم بمیرد، پرونده ی عمل وی مسدود می شود، مگر در سه مورد: صدقه جاریه، علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالحی که برایش دعا کند (۱۳)".

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: "هنگامی که انسان می میرد، پرونده عمل او بسته می شود، مگر این که یکی از این سه چیز از او باقی مانده باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد، اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می گردد:

صدقه جاریه (هر چیزی که مصدر و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می شود).

سنت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ هم چنان مورد عمل است. ۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آن ها است و برای آنان دعا می کند. آن حضرت، در حدیث دیگر فرمودند: "شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آن ها به انسان ملحق می شود:

۱- فرزندی که برای انسان استغفار می کند.

۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است.

۳- درختی که انسان آن را نشانده است.

۴- چاه آبی که بوجود آورده است.

۵- صدقه جاریه.

۶- رسم و روش نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است.

و نیز آن حضرت فرمودند: "بهترین چیزی که از انسان می ماند، سه چیز است:

۱- فرزند شایسته ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می کند.

۲- سنت و روئیه نیکی که دیگران از آن پیروی کنند.

۳- صدقه جاریه- که همان وقف است (۱۳)".

چنان که در روایات یاد شده و نظایر آن بر می آید، از وقف به صدقه ی جاریه تعبیر شده است و چون استمرار دارد و از همین جاست که گفته شده است: از جمله شرایط وقف استمرار و دوام آن است، یعنی وقف باید برای همیشه باشد و وقف موقت درست نیست.

در پاره ای از روایات، هر نوع کار خوبی صدقه دانسته شده است، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: "وقتی که صدقه فقط به معنای وقف به کار رود، با قرآینی هم چون جاریه و مشابه آن همراه است".

افزون بر این که معصومان (ع) از طریق گفتار، وقف را تشویق کرده اند، به صورت عملی هم آن را تشویق کرده اند، یعنی عملاً سنت وقف را انجام می دادند، چنان که امام علی (ع) تمام زمینی که از تقسیم فی به وی رسیده بود، وقف زوار بیت الحرام و سالکان راه حج کرد و فرمود: "به فروش نمی رسد و ارث گذاشته نمی شود و هر که آن را بفروشد و آن را حبه کند، لعنت خدا و ملائکه و همه ی مردم بر او خواهد بود".

هم چنین پیامبر اسلام (ص) زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد و تشویق های حضرت در خصوص وقف اموال چنان مؤثر واقع شد که بسیاری از مسلمانان پس از جنگ خیبر می خواستند اموال خود را وقف کنند، اما حضرت اجازه وقف بیش تر از یک سوم اموالش را به ایشان نداد. هم چنین بعضی از اصحاب رسول خدا، اموالی را وقف کردند و حضرت کار ایشان را تنفیذ و تحسین کرد.

بخاری صاحب یکی از صحاح سنه می گوید: "نوشته یا نوشته هایی در دست علی (ع) بوده که وقف های پیامبر (ص) در آن نوشته شده بود، یا آن نوشته ها وقف نامه یا موقوفه های رسول خدا (ص) بوده است". اگرچه وی توضیح نداده است که موقوفه های نوشته شده همان هفت باغ مذکور مخیرقی بوده یا موقوفه های دیگری بوده است، لیکن دلالت بر این امر دارد که رسول خدا (ص) دارای موقوفات فراوانی بوده است. موقوفات دیگری نیز برای رسول خدا (ص) نام برده اند که مهزور از آن جمله است (که نام محلی در بازار مدینه بوده است) آن جا وقف مسلمانان بوده و سهم رسول خدا (ص) از اموالی بوده است که پس از فتح بنی نضیر به دست آن حضرت رسیده است (۱۴).

کنند و اموالی را نیز بدین جهت وقف کردند و هم چنین در روایت دیگری نقل شده که آن حضرت موقوفه‌هایی داشته است. گر چه جزئیات آن را یادآور نشده‌اند.

از امام موسی بن جعفر (ع) نیز وقف نامه‌ای نقل شده است که در آن چنین نوشته‌اند: «این است آن چه را که موسی بن جعفر وقف کرد. همه زمین خود را که در فلان مکان قرار دارد و حدود (چهار گانه) زمین از شرق، غرب و شمال چنین است. (حدود آن را بیان کرده است). به طور کلی درختان خرما، زمین، قنات، آب، آسیاب، حریم، حقوق، حق آب زمین، پستی، بلندی، عرض، طول، میدان جلو باغ، نهرهای کوچک و بزرگ، مرغزارهای آباد (عامر) و خراب همه را وقف کرده است. متولی وقف درآمد آن را (پس از کسر مخارج مزرعه و سی عدد درخت خرما برای فقیران آبادی) میان فرزندان موسی بن جعفر تقسیم کرده، برای هر مرد دو برابر سهم زنان در نظر گیرد و اگر دختری از فرزندان موسی بن جعفر ازدواج کرد سهمی از این صدقات ندارد. (۱۶)

پیامبراسلام (ص) علاوه بر این که به فقرا، ضعفا، مستمندان و قشرهای محروم اجتماع کمک می کردند، آیندگان را نیز فراموش نمی کردند و با برجا گذاشتن صدقات و موقوفات زیادی از املاک و زمین ها و اموال خویش، سنت حسنه وقف را پایه ریزی کردند. یکی از اقدامات این بزرگواران و یکی از فصول درخشان زندگی آن ها موضوع وقف است که هم خود وقف می نمودند و شخصاً املاک و دارایی های ارزنده خود را می بخشیدند و هم مردم را به وقف نمودن تشویق می کردند. پیامبراکرم مردم را به این کار خیر دعوت و ترغیب می کردند و از طرف خداوند نوید پاداش برای هر کار نیکی مخصوصاً به عنوان باقیات و صالحات را می دادند، از آن جمله می توان به احادیث ذیل اشاره داشت.

از حضرت امام صادق (ع) نقل است که فرمود: "هرکس از این جهان درگذرد و پس از مرگ چیزی به او نمی رسد، جز این که پیش تر سه چیز از خود باقی گذاشته باشد؛ اول کار نیکی که اثرش پس از او باقی باشد؛ دوم سنت حسنه ای که در میان مردم رواج داده باشد و بعد از او مردم به آن روش عمل کنند و سوم فرزند صالحی که برای او دعا کند (۱۱).

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است شش چیز است که شخص مومن پس از مرگش از آن بهره مند خواهد شد. اول فرزند صالحی که برای او طلب آموزش کند؛ دوم قرآنی که از او باشد و مورد استفاده قرار گیرد؛ سوم درختی که می نشاند؛ چهارم چاه آبی که احداث می کند؛ پنجم چشمه ی آبی که در راه خدا جاری می کند و ششم سنت و روش نیکی که مردم پس از او عمل می کنند. حضرت علی (ع) نیز در یکی از وقف نامه هایش چنین می نویسد: برای رضای خدا وقف کردم (۱۱).

نتیجه گیری

نظام وقف، عبارت است از چارچوب بنیادین مسئولیت های اجتماعی متقابل و نیز همبستگی و انسجام اجتماعی میان ثروتمندان و نیازمندان. در این چارچوب بنیادین، برای رفع نیازهای ضروری طبقات محروم و صاحبان نیازهای خاص (هم چون یتیمان، بیوه زنان، پیران، آوارگان و قربانیان حوادث مختلف) اقدامات و حمایت

علی (ع) در یکی از وقف نامه هایش انگیزه خود را چنین بیان می کند: "برای رضایت خداوند (وقف کردم) تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید، در روزی که صورت هایی سفید و صورت هایی سیاه‌اند." علی (ع) می فرماید: "اگر صدقه (موقوفات) من امروز میان بنی هاشم تقسیم شود، همگی را کفایت می کند."

علی (ع) چشمه‌هایی را در ینیع، سویقه و مدینه ایجاد کرد و زمین های موات فراوانی را احیا کرد؛ سپس آن ها را از ملک خود خارج ساخته و صدقه برای مسلمانان قرار داد، به گونه‌ای که هنگام مرگ چیزی برای خویش باقی نگذاشته بود (۱۵).

در برخی روایات آمده است که علی (ع) در ینیع بغیغه‌ها را درست کرد و چشمه‌هایی به نام خیف اراک، خیف لیلی و خیف بسطاس در آن قرار داشت. در جایی دیگر نقل می‌شود که: "علی (ع) قطعه زمینی را از عبدالرحمن بن سعد انصاری به ۳۰۰/۰۰۰ درهم خرید و نخستین مزرعه‌ای که در آن درست کرد، بغیغه بود و سپس آن را وقف بر ساکنان و ابن السبیل و نیازمندان کرد. واقعی گوید: میوه‌های بغیغه در زمان علی (ع) به ۱۰۰۰ سق رسید که هر سق پیمانی معادل شصت من است (۱۳).

از جمله موقوفات علی (ع) می‌توان به سویقه (محلّی که آل علی ساکن بودند و نزدیک مدینه بوده است) و اموال خیبر و وادی القری اشاره کرد. هم چنین اموال ابی‌نیزر، بغیغه، ارینه، رعد، رزین، قصبیه، ترعه، حره الرجلی، که احمر نامیده می‌شود، از جمله موقوفات آن حضرت به شمار می‌رود (۱۶).

حضرات معصومین به اندازه‌ی توانایی مالی که داشتند و مصلحتی که تشخیص می‌دادند، اموال خود را وقف می‌کردند. ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: "آیا وصیت نامه حضرت زهرا (س) درباره وقف را برای تان بخوانم؟! گفتم: بله. بفرمایید. آن گاه امام صادق (ع) بسته‌ای را درآورد که نوشته‌ای داخل آن قرار داشت در آن بدین گونه نوشته بود: "به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که فاطمه دختر محمد (ص) در مورد باغ های هفتگانه (خیبر) وصیت کرده است. باغ های هفتگانه به نام های، عواف، دلال برقه، میبت، حسنی، صافیه، مال ام ابراهیم (باغی که ماریه قبطیه در آن سکونت داشت) این وصیت برای علی بن ابی طالب (ع) که پس از درگذشت او به فرزندش حسن (ع) و بعد از درگذشت او به فرزندش حسین (ع) و پس از او به اولاد بزرگ وی یکی پس از دیگری به فرزندان شان می‌رسد."

طبق نقل مشهور باغ‌هایی که هم اکنون در محله نخاوله‌ی مدینه (محل شیعہ نشین) به نام باغ صبا و باغ مرجان وجود دارد، از موقوفات امام حسن مجتبی (ع) یا بنا بر نقلی از موقوفات امام سجاد (ع) است. شیخ بهایی از جدش روایت می کند که: «امام حسین (ع) نیز زمین ها و چیزهایی دیگری که ارث برده بود وقف کرد و حتی اطراف قبر مطهر خویش را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و وقف آنان کرد بدین شرط که زائرانش را به سوی قبرش راهنمایی کنند و آنان را به مدت سه روز به عنوان میهمان پذیرایی کنند» (۱۷)

امام صادق (ع) نیز موقوفاتی داشته است زیرا شیخ صدوق روایتی را نقل می کند که آن حضرت وصیت کرده تا مجلس عزاداری بر پا

Gouchani. Tehran, Maktabata al-Islamiya publication

9. Tusi, Abi Jafar Mohammad bin Al-Hasan bin Ali. (1363). *Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Amamiyyah*, Qom, Mortazaviyeh School Publications.

10. Jannati, Mohammad Ibrahim. (1372). *Waqf from the perspective of Islamic foundations*, Yavidan Heritage, No. 5, Spring.

11. Shahidi Far, Fariba. (2007). *Waqf in Quran and Sunnah*, published on Raskhun website

12. Yazidi Tabatabai, Seyyed Mohammad Kazem (1384). *Takmal al-Arwa*, Noor publication.

13. Majlesi, Mohammad Baqer. (1440 AH). *Alofa Institute*, Bihar al-Anwar, Beirut

14. Rahmani, Mohammad. (1385). *Comparative discussion of the condition of sale of endowment*, Javidan Heritage Quarterly, No. 3 and 4.

15. Hali, Abulqasem Najm al-Din Jafar bin Hasan bin Yahya bin Saeed. (1377). *Shariae al-Islam in Halal and Haram issues*, Tehran, Abdol Rahim lithography, Maktabeh al-Islamiya.

16. Tusi, Muhammad Ibn Hassan. (1383). *Al-Khalaf*, Quds Mohammadi Publications, Qom.

17. Hali, Allameh Hassan Ibn Yusuf. (1381). *Tahrir al-Ahkam al-Sharia*, Qom, Nashnor.

های لازم در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر وقف در جامعه کارکردی شبیه به کارکرد نظام تأمین اجتماعی را می‌تواند بر دوش بگیرد تا جامعه از آسیب‌های احتمالی اجتماعی به دلیل حمایت‌های انجام شده مبرا باشد.

مقنن با متابعت از نظر بعضی از فقهای یا متفقهین و برخلاف نظر جمعی از محققین از فقهای فریقین، وقف را در تمام انواع آن منحصرأ به طریق عقد انجام پذیر قرار داده است. فقهای فریقین در لزوم و شرطیت و تأثیر قبول در انواع وقف اختلاف نظر دارند و مستنبط از بیان غالب، قریب اتفاق فقهای مذاهب اربعه این است که قبول را در مطلق وقف شرط ندانسته‌اند و در نظر آن‌ها رکن وقف فقط ایجاب است و آن را نظیر اسقاط حق دانسته‌اند که احتیاج به قبول ندارد. فقط در وقف خاص، بیان بعضی از فقهای عامه این است که آن را شرط استحقاق موقوف علیه دانسته‌اند، نه شرط تحقق وقف که اگر قبول کرد استحقاق پیدا می‌کند.

References

The Holy Quran

1. Javadi, Mohammad. (1366). The necessity of the presence of endowment in the cultural development of society, *Yavidan Heritage*, No. 66, summer.
2. Aminifar, Mohammad and Majd, Hashemi. (2010). Research on the pillars of endowment and rights based on argumentative jurisprudence, jurisprudence researches, issue, spring and summer.
3. Mohaghegh Hali, Jafar bin Hassan (1408 AH). *Sharia al-Islam*, Qom, Ismailian Institute, vol.4.
4. Safaipoor, Masoud et al. (2012). Investigating the impact of endowment on the economic development of Ahvaz city, *Urban Research and Planning Quarterly*, No. 16, Spring.
5. Daneshpour, Seyyed Ali and Riahi Samani, Nader. (2008). *Why and how to endow?*, Tehran, Awqaf and Charitable Affairs Organization.
6. Katouzian, Nasser. (2004). *Civil law in the current legal system*, Tehran, Mizan publication.
7. Allameh Hali, Hasan bin Yusuf bin Motahar. (1415). *Farif al-Shi'ah*, Qom, Islamic Publishing Institute.
8. Najafi, Mohammad Hassan bin Baqir. (1379). *Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam*. Research, Mahmoud